

بررسی نقش استعمارگران در تشکیل و تقویت فرق مختلف اسلامی

حمیده برهانیان

دانشجوی دکتری تخصصی علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد کازرون

چکیده

گرایش مسلمانان به فرقه‌های انحرافی در طول تاریخ و نیز در دوران معاصر به صورت یک معزل جدی مطرح بوده و می‌باشد که در این میان استعمارگران به منظور غارت سرمایه‌ها و تأمین منافع نامشروع خود از روش‌های متعددی استفاده نمودند تا با فرقه سازی، مانع از وحدت جهان اسلام و بروز اختلاف میان مسلمانان شوند. هدف از این پژوهش بررسی نقش استعمارگران از تشکیل و تقویت فرقه‌های انحرافی، و نیز بررسی راه‌های آگاهی بخشی به مسلمانان به منظور مقابله با این فرقه‌ها، همچنین ارائه راهکارهایی جهت متحد کردن مسلمانان بر ضد این استعمارگران می‌باشد؛ به این منظور تعدادی از این فرقه‌های انحرافی که عبارتند از فرقه احمدیه، مَفُوضه، شیخیه، وهابیت، باییت و بهائیت، مورد بررسی قرار گرفته اند. نوع تحقیق و مطالعه، کتابخانه‌ای و توصیفی است. پیشینه تحقیق مبتنی بر مطالعه موارد تاریخی از لابلای کتاب‌ها و مقالات مرتبط و مراجعه به برخی از سایت‌ها می‌باشد. یافته‌ها حاکی از آنند که مسلمانان باید با تقویت روحیه وحدت‌گرایی و استفاده از آموزه‌های وحدت بخش قرآن و تقویت خودشناسی و خود باوری و برجسته سازی نقش عالمان دینی در زندگی خود و مقابله با تهاجم فرهنگی بیگانگان، به رویارویی با نقشه‌های شوم استعمارگران و تقویت نقاط قوت خود بپردازند.

واژگان کلیدی: استعمارگران، فرقه‌های انحرافی، راه‌های نفوذ، مسلمانان، ممالک اسلامی.

مقدمه

فرقه‌های انحرافی زیادی در طول تاریخ به وجود آمده‌اند که عللِ بوجود آمدنِ آنها زیاد است، به عنوان مثال، اغراضِ سیاسی یا اغراضِ مذهبی، بیشترین دلیل برای پیدایش این فرقه‌ها هستند. استعمارگران نیز که در پی کسبِ منافع و گسترش سلطه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی بر ملت‌ها هستند، برای رسیدن به اهدافِ خود از به کارگیری هیچ نقشه شومی ابا ندارند. آنها در طول سده‌های گذشته با روش‌های مختلف سعی در تضعیف و نابودی اسلام کرده‌اند که یکی از نمونه تلاش‌های آنها برای ضربه زدن به اسلام و نابودی آن، پیدایش و تقویت برخی از فرقه‌های به ظاهر اسلامی می‌باشد که یکی از این فرقه‌های ساختگی، فرقه قادیانیه یا احمدیه است که موسس این فرقه، احمد قادیانی است (آذری نژاد، ۱۳۸۳).

یکی دیگر از فرقه‌های انحرافی، فرقه شیخیه است که زیربنای پیدایش شیخیه، آراء شیخ احمد احسائی (۱۲۴۱-۱۱۶۶ق) در اواخر نیمه اول قرن سیزدهم هجری قمری است (علیزاده، ۱۳۹۳). آموزه‌های ویژه بنیان‌گذار این فرقه، غیر از آن که مایه انشعاب داخلی فرقه شد، زمینه‌ساز پیدایش دو فرقه منحرفِ بابیت و بهائیت نیز گردید. یکی دیگر از حرکت‌هایی که نقش دول استعمارگر در آن به خوبی قابل مشاهده هست فتنه بابیه است. باب همانگونه که آرزوی استعمارگران بود، مذهبِ جاسوسی و استعماری خود را ابراز کرد و باندِ موردنظر را با حمایتِ استعمارگران و عمالشان بوجود آورد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۳).

در تاریخ فرقه‌های اسلامی از فرقه‌ای دیگر به نام مَفُوضَه هم نام برده شده است که عقاید شیخیه همان عقاید مَفُوضَه است. تفویض در لغت مصدر (فَوَّضَ، يَفْوُضُ) به معنای رد کردن و واگذاریِ کاری به دیگری و حاکم قرار دادنِ او در امور است (نیرومند، ۱۳۹۰).

وهابیت یکی دیگر از فرقه‌های ساختگی و انحرافی است که پایه‌گذار آن شخصی به نام محمدبن عبدالوهاب می‌باشد که در سال ۱۱۱۵ (هـ.ق) در شهر عُیَیْنَه از توابع نجد، دیده به جهان گشود. وی فقه حنبلی را در زادگاه خود آموخت، سپس برای تکمیلِ معلومات، رهسپار مدینه منوره شد و چندی بعد مدینه را به سوی نقاطِ دیگر ترک کرد (سبحانی، ۱۳۸۸).

یکی دیگر از فرقه‌هایی که با حمایتِ مستقیم انگلیس بوجود آمد فرقه بابیه و به دنبال آن فرقه ضاله بهائیت است که ریشه در افکار افرادی چون شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی دارند. در گذشته تحقیقاتی در این زمینه صورت گرفته اما نه به صورت کلی بلکه هر فرقه به صورت جدا مورد بحث قرار گرفته، اما این نوشته بر آن است که یک تحقیق کلی در این باره ارائه دهد.

اهمیت موضوع در آن است که با بررسی و شناختِ راه‌های نفوذِ دشمنانِ اسلام در میان ملل اسلامی به منظور غارتِ منابعِ مسلمانان و بدست آوردنِ منافعِ بیشمار از طریق پیدایش و تقویت فرقه‌های جعلی و دروغین در بین مسلمانان و به جانِ هم انداختنِ آنان و ایجاد تفرقه و دشمنی بینشان، زمینه نفوذ و ضربه زدنِ بیشتر آنان در آینده گرفته شود و چهره واقعی آنان و عداوت و دشمنی‌شان با مسلمانان برای نسل‌های آینده جامعه بزرگ اسلامی آشکار شود.

هم اکنون سوالاتی مطرح می‌شوند که در این جستار در پی پاسخگویی به آنها خواهیم بود؛ سوالاتی از این قبیل: نقش کشورهای استعمارگر در تشکیل و تقویت فرقه‌های انحرافی در ایران و در بین ملل اسلامی چگونه بوده؟ هدف استعمارگران از تقویت و تشکیل این فرق چه بوده؟ چگونه می‌توان از انحراف جوانان و نوجوانان و جذب آنان توسط این فرقه‌ها جلوگیری کرد؟ چگونه می‌توان مسلمانان را متحد ساخت و از این طریق مانع نفوذِ بیشترِ دشمنان در بین آنها شد؟

پیشینه موضوع

اینک به بررسی تعدادی از تحقیقات صورت گرفته در این زمینه می‌پردازیم که هر کدام به نقش استعمارگران در تشکیل و تقویتِ یکی از فرق اسلامی پرداخته‌اند، به عنوان مثال یکی از این مقالات با عنوان «بررسی دیدگاه وهابیت نسبت به آیه: (ان الذین تدعون من دون الله و عباداً امثالکم)، نوشته ابراهیم‌پور (۱۳۹۵) می‌باشد که نویسنده در این مقاله به بررسی این آیه پرداخته و چنین آورده که یکی از آیاتی که وهابیت با تحلیل نادرست آن، حکم به شرکِ دیگر مسلمانان می‌دهند، آیه ۱۹۴ سوره اعراف است و در ادامه با تحلیل معانی مختلفِ دعا و نیز تبیین مفهوم (من دون الله) و (عبادت)، به شبهاتِ وهابیت پاسخ

داده و نیز چنین گفته که بر خلاف ادعای وهابیت، صرف هر درخواستی که از سوی مسلمانان از پیامبران و صالحان صورت گیرد، مترادف معنای عبادت نیست، بنابراین شرک عبادی محسوب نمی‌گردد؛ پس وهابیت در این خصوص مبنای صحیحی ندارد. وهابیت آیاتی چون (إِنَّ الدِّينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أَمْثَلُكُمْ) که خطاب به بت پرستان صدر اسلام است را به کسانی که متوسل به پیامبر و اهل بیت شده و از آنها طلب دعا می‌کنند، تسری داده و معتقدند که طلب دعا و توسل به پیامبر (ص) مساوی با عبادت ایشان است و در انتها چنین نتیجه‌گیری می‌کند که توسل و درخواست از غیر خدا همیشه عبادت و شرک نیست، بلکه فقط با اعتقاد به ربوبیت و الوهیت، عبادت و شرک تحقق می‌یابد و استفاده وهابیت از این آیه بر اساس مفهوم نادرست از مفاهیم قرآنی است که منجر به تکفیر مسلمانان شده.

یا کاظمی راد (۱۳۹۳) در مقاله «تحلیلی بر ادعاهای منجی گرایانه غلام احمد قادیانی و نقش آن در پیدایش قادیانیه»، به بررسی ادعاهای میرزا غلام احمد قادیانی که داعیه دفاع از دین در مقابل مهاجمان به اسلام را داشت می‌پردازد که چگونه در سیر ادعاهای خود، ابتدا ادعای منجی بودن و سرانجام ادعای نبوت می‌کند و به تأسیس فرقه‌ای درون دین اسلام دست می‌زند که خود، پیامبر و موسس آن است. پیروان غلام احمد نیز بر این باورند که فرشته وحی بر او نازل می‌شده است. و در انتها چنین نتیجه‌گیری می‌شود که این فرقه در آغاز با ادعای دریافت الهام، وحی و مکاشفه از سوی میرزا غلام احمد پدیدار شد و در ادامه با نامیدن رهبر فرقه، خود را به عنوان مهدی موعود و مسیحای منتظر، رسماً از دین اسلام فاصله گرفت و متمایز شد و تا بدانجا پیش رفت که از دید آنها، قاطبه مسلمین به سبب عدم اعتقاد و ایمان به نبوت میرزا غلام احمد، کافر شناخته شدند..

روانفر (۱۳۹۰) در مقاله‌ی «پاسخ به شبهات وهابیت در باره حرمت توسل»، ابتدا به تعریف توسل پرداخته و سپس نظر ابن- تیمیه، نظریه پرداز حنبله، محمدبن عبدالوهاب موسس وهابیت و در انتها نظر علمای وهابی کنونی را بیان کرده و سپس از واکاوی و تبیین بیان انواع توسل، به پاسخ‌گویی شبهه مطرح شده از طریق روایات و تفاسیر مورد قبول وهابیت پرداخته و در انتها چنین نتیجه‌گیری کرده که وهابیان در معنای عبادت دچار اشتباه شده و در نتیجه توسل به آبرومندان درگاه الهی و واسطه قراردادن ایشان نزد خداوند را شرک می‌دانند زیرا آنها واسطه قراردادن برای دریافت فیض الهی را با پرستش بت و درخواست فیض از موجودات بی‌جان خلط نموده و در نتیجه عمل متوسلین به درگاه الهی را با عمل بت پرستان قبل از اسلام برابر دانسته و حکم قتال با مشرکان را بر متوسلین به درگاه خداوند از طریق آبرومندان بارگاه الهی، تسری داده اند و در ادامه چنین می‌گویند که ما با توسل به رسول گرامی اسلامی و ائمه اطهار که نزد خداوند وجهه و آبرو دارند، رحمت الهی را به سوی خود جلب می‌کنیم و هیچ یک از ایشان را به تنهایی با قدرت نمی‌دانیم.

جمشیدی راد (۱۳۸۹) در مقاله‌ای دیگر با عنوان «فرقه وهابیت و اهداف سیاسی آن» به بیان افکار وهابیت و اهداف سیاسی آن و اعتقاداتشان که باعث بوجود آمدن این فرقه شده می‌پردازد و همین‌طور به تشریح روش‌شناسی سیاسی وهابیت و زمینه‌های فکری و اجتماعی آنان پرداخته و در انتها چنین نتیجه‌گیری کرده که امروزه در جهان اسلام جریان‌های افراطی به مانعی عمده در راه وحدت و پیشرفت مسلمین تبدیل شده و مصیبت‌های زیادی را متوجه مسلمانان نموده است که فرقه و جریان وهابیت یکی از این موانع عمده است.

یا اسماعیلی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «انگلستان و گسترش فرقه بهائیت در ایران»، اشاره می‌کند که عصر قاجار که مقارن است با قرن نوزدهم؛ قرن که مردم اروپا تحت تأثیر تحولات و تغییرات نوین، در آستانه پیشرفت قرار گرفتند و انقلاب صنعتی را خلق کردند که قاجارها به دلیل نظام بسته حکومتی خویش، این شرایط را خوب درک نکرده، راه را برای ورود کشورهای چون انگلستان که برای توسعه منافع خویش در پی نفوذ در خاورمیانه بودند، هموار نمودند و در انتها نیز چنین نتیجه‌گیری می‌کند که استبداد و استعمار از همان آغاز با مانعی جدی به نام علمای شیعه روبرو شدند و نتیجه چنین تلاشی، حذف استبداد و استعمار در ایران بود.

بهشتی (۱۳۸۶) در مقاله‌ی «ادعاهای قادیانی»، چنین آورده است که قادیانی خود را نبی خوانده و از این رو، به عدم خاتمیت پیامبر اسلام (ص) قائل شده است و در ادامه به بررسی تناقض‌گویی‌ها در گفتار قادیانی و رد ادعاهای او نظیر آوردن شریعت جدید و یا ادعای مهدویت و یا این موضوع که به وی الهام می‌شده پرداخته و در انتها چنین نتیجه‌گیری کرده که او برای جلب

توجه عوام و ساده لوحان، اموری را نقل می‌کند که اهمیت معجزه و امور غیبی را ندارند زیرا معجزه باید به گونه‌ای باشد که مردم دیگر از انجام آن عاجز بمانند و معجزه کننده در حضور مردم به همراه معجزه، نبوت را هم ادعا کند در حالی که چنین مواردی برای قادیانی پیش نیامده است.

یافته‌ها

با توجه به سوالات مطرح شده در مقدمه، اینک به بررسی پرسش‌ها و پاسخ به آنها می‌پردازیم؛ در ابتدا به بررسی این فرقه‌های به ظاهر اسلامی و نقش کشورهای استعمارگر در تشکیل و تقویت آنها و در انتها به ضرورت اتحاد مسلمین به منظور جلوگیری از نفوذ دشمنان و همچنین به چگونگی ارتقاء آگاهی‌های جوانان که در دامن این فرقه‌های ضاله گرفتار نشوند پرداخته شده است.

فرقه احمدیه

فرقه قادیانیه با رویکرد منجی‌گرایانه خود، حدود یکصد سال پیش در هند به وسیله میرزا غلام احمد قادیانی بنیان نهاده شد. وی مدعی بود که احیاگر قرن است و از جانب خدا به او وحی شده تا از مردم بیعت بگیرد (نیوبی، ۲۰۰۴). غلام احمد تألیفات زیادی داشته و متجاوز از هفتاد جلد کتاب، رساله و مقاله به زبان اردو، عربی و فارسی از وی برجا مانده است که در مجموعه‌ای به نام (روحانی خزائن) در بیست و دو جلد گردآوری شده و توسط پیروان وی در پاکستان به چاپ رسیده است (آذری نژاد، ۱۳۸۳).

تاریخ پیدایش احمدیه به سال ۱۸۸۹ میلادی بر می‌گردد که وی در سن ۴۰ سالگی اعلام کرد مورد وحی و الهام الهی قرار دارد و از کسانی است که خداوند هر صد سال یکی از آنها را بر می‌انگیزد تا دین اسلام را تجدید کند و ادعا کرد که از طرف خداوند مأمور است از مردم بیعت بگیرد. وی مدعی بود مخالفانشان به صورت غیر طبیعی کشته خواهند شد و نیز مدعی بود که هنگامی که بیماری طاعون انتشار یافته بود به واسطه او، بیماران به صورت معجزه آسا شفا یافته‌اند و این امور را دلیل بر حقانیت خود می‌دانست. وی همچنین معترف بود که بیشتر عمر خود را در تأیید و پیروزی دولت انگلستان سپری کرده است. و در زمان استعمار هندوستان توسط انگلیس چندین رساله و کتاب در تجلیل و حمایت از دولت انگلستان به نگارش درآورده. وی برای سران و بزرگان انگلیس دعا می‌کرد و اطاعت از دولت انگلستان را واجب می‌دانست. غلام احمد در ابتدا بدون ادعای نبوت یا ولایت، مدعی شد که از جانب خداوند به او الهام می‌شود. پس از مدتی قائل شد که خداوند هر صد سال یک بار کسی را برمی‌انگیزد تا دین این ملت را تجدید کند. سپس مدعی شد همچنان که سلسله نبوت بر پیامبر اسلام خاتمه یافت، سلسله ولایت نیز بر وی خاتمه یافته است. وی خود را خاتم اولیاء معرفی کرد و این که هیچ ولی بعد از او نیست مگر آن که بر عهد او باشد. تا این مرحله او خود را نبی نمی‌دانست اما خود را محدث و کلیم الله می‌شمرد. پس از چندی مدعی شد فرشته وحی بر او نازل می‌شود و زمان نزول وحی بر او به اندازه زمان نزول وحی بر پیامبر اسلام است. او در آخرین مرحله ادعای خود معتقد شد به این که عنایات الهی اقتضا کرده نبی یا محدثی را مبعوث کند که به دین الهی خدمت کند، آن هم در وقت ضرورت که همه جا را فساد و تباهی فراگرفته است. او خود را نبی مبعوث دانست (آذری نژاد، ۱۳۸۳).

پدر غلام احمد و برادرش، خدمات زیادی به استعمار انگلیس کرده‌اند؛ وقتی بریتانیا در قرن نوزدهم هندوستان را تصرف کرد، مردم در سال ۱۸۵۷ میلادی علیه استعمار به پا خاستند، با وجود این، پدر قادیانی (غلام مرتضی) در کنار استعمار قرار می‌گیرد و از کمک‌های جانی و مالی برای آنان دریغ نمی‌کند (فرمانیان، ۱۳۸۲).

بی شک ادعای نبوت و رد خاتمیت، مهم ترین ادعای غلام احمد قادیانی است. در این مورد نیز وی بدون ارائه هیچ شاهد قابل قبولی بر ادعای خود، دعوی نبوت دارد. مهمترین مسأله در این ادعا رد اعتقاد مسلمانان در باب ختم نبوت است. وی مدعی است که خاتمیت بر اساس روایات نبوی نیز باطل است، در حالی که علاوه بر آیات، روایات متعددی از خود پیامبر گرامی اسلام وارد شده و بر خاتمیت آن حضرت تأکید می‌کند، از جمله حدیث مشهور منزلت که در آن پیامبر(ص) خطاب به امیرالمومنین علی (ع) به صراحت می‌فرمایند: «انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی» و با این جمله، نبوت

بعد از خود را منتفی می‌دانند و در حدیث دیگری نیز آن حضرت به صراحت می‌فرمایند «إن الرسالة و النبوه قد انقطعت؛ فلا رسول بعدی و لانی» (ترمذی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳، ص ۳۶۴).

غلام احمد قادیانی ضرورتی برای ارائه شاهد و مدرک بر این قبیل ادعاهای خود ندیده و بر هیچ یک از این ادعاها سندی را ارائه نمی‌دهد، از این رو تمام ادعاهای او بدون دلیل بوده و بر هیچ واقعیت خارجی مبتنی نیست (کاظمی راد، ۱۳۹۳).
فرقه شیخیه:

شیخیه گروهی از شیعه امامیه و از پیروان شیخ احمد احسائی (۱۱۶۶-۱۲۴۱ هـ.ق) از علمای بزرگ شیعه در قرن سیزدهم هستند. اساس این مذهب مبنی بر امتزاج تعبیرات فلسفی قدیم برگرفته از آثار سهروردی با اخبار آل محمد (ص) است. پس از شیخ احمد احسائی موسس این مذهب شاگرد او سیدکاظم رشتی در گذشته در ۱۲۵۹ (هـ.ق) و پس از وی حاج محمد کریم خان قاجار کرمانی جانشین او شدند (مشکور، ۱۳۸۷).

دلایل ادعای شکل‌گیری بابت و بهائیت از شیخیه:

بر اساس آنچه نویسندگان بهایی و غیربهایی نگاشته‌اند، علی محمد شیرازی به خواسته دایی خود از ۶ سالگی تا ۸ سالگی در مدرسه (قهوه اولیاء) شیراز در درس شیخ عابد از شاگردان شیخ احمد احسائی حضور یافت. از این رو بدیهی است که شالوده تفکرات و عقاید او با وجود استادی شیخی مسلک بر مرام شیخیه پایه‌گذاری شود (اشراق خاوری، ۱۳۴۰ هـ.ق).

آثار اولیه علی محمد شیرازی، منطبق با مزاج شیخیه و مغایر با عقاید شیعه امامیه، مبتنی بر دعوی بابت است. ادعای رکن رابع و باب امام زمان بودن از جمله عقایدی است که از سوی سیدرشتی که از شاگردان احسائی است بیان شد و جزء اصول اعتقادی شیخیه قرار گرفت و در آثار علی محمد شیرازی نیز انعکاس یافت، چنان که به نقل از فاضل مازندرانی، علی محمد شیرازی در اوان ادعایش، خود را باب معرفی کرده و شیخ احمد احسائی و سیدکاظم رشتی را نیز دو بانی می‌داند که بشارت او را داده‌اند. همچنین بر اساس نظر شیخ احمد در خصوص جسم هور قلیایی حضرت حجت (عج) و مطرح کردن رکن رابع به عنوان اصلی اعتقادی از سوی شیخیه، این نتیجه به دست می‌آید که آنها به نحوی مهدویت نوعی را معتقد شده‌اند چرا که آنها معتقدند حضرت دارای بدن مادی هم‌سنخ با این دنیا نیستند. از سوی دیگر برای رکن رابع اوصاف ویژه‌ای بیان می‌کنند که برخی از آنها فقط در حق امامان معصوم جایز است و بر غیر از آنها قابل انطباق نیست؛ از جمله واسطه رزق بندگان بودن. از این رو، معرفی افرادی خاص (رکن رابع) به عنوان آینه تمام‌نمای امام معصوم علیهم‌السلام، آنها را در مقام خود امام قرار می‌دهد؛ چرا که در اندیشه آنها امکان دستیابی به امام زمان وجود ندارد. از سوی دیگر این افراد در حد امام هستند و این تداعی‌کننده مهدویت نوعی یا تجلی امام زمان در اشخاص مختلف است. انعکاس این باور را در سخنان رهبران بایی و بهایی می‌توان ملاحظه نمود، از این رو، علی محمد شیرازی پس از آنکه خود را باب معرفی کرد، ادعای مهدویت خود را نیز آشکار ساخت در انتها نیز خود را پیامبری صاحب شریعت معرفی کرد (فلاحتی، ۱۳۸۹).

فرقه مَفُوضَه

یکی دیگر از فرقه‌هایی که عقایدشان همانند عقاید شیخیه است، فرقه مَفُوضَه است. تفویض در لغت مصدر (فَوَّضَ، يُفَوِّضُ) به معنای رد کردن و واگذاری کاری به دیگری و حاکم قرار دادن او در امور است (نیرومند، ۱۳۹۰).

تفویض یکی از شاخه‌های غلو می‌باشد و به این معناست که خداوند امور عالم را به ائمه واگذار کرده است. کتب فرق، معتقدان به این اندیشه را فرقه (مفوضه) نامیده‌اند. مفوضه معتقدند که خدا همگی کارها را به حضرت محمد (ص) واگذار کرده و او را در آفرینش جهان توانایی داده، او مدبر امور و آفریننده است و خدای سبحان از این بابت چیزی نیافرید. برخی از مفوضه نیز این موهبت را به علی (ع) نسبت می‌دهند، این گروه برابرها درود می‌فرستند و گویند هنگامی که ابری بر آسمان نمودار گردد، علی (ع) بر آن نشسته است (اشعری، ۱۳۶۲ ش).

در مردود بودن عقاید مفوضه علاوه بر روایاتی که مستقیماً این عقاید را منحرف معرفی کرده، دلایل عقلی نیز به روشنی آن را خطایی فاحش می‌شمارد. اشتباه مفوضه این است که مرتکب این مغالطه گردیده‌اند که غیر علت را به جای علت قرار داده و ائمه را مستقل پنداشته‌اند. اساساً ربوبیت و سایر صفات نامحدود الهی، تفویض هر امر تشریحی یا تکوینی را که به نحو مطلق و

مستقل فرض گرفته شده، نسبت به هر موجودی غیر از خدا، رد می‌کند، زیرا تفویض به لحاظ عقلی منتهی به اجتماع نقیضین می‌شود چرا که در این صورت بشر محدود، نامحدود می‌گردد و خدای خالق دیگر خالق نیست و در نتیجه خداوند متعال با تفویض اراده و خالقیت خود به دیگری، دخالتی در آفرینش نداشته و خود به کناری نشست است که منتهی به حذف خدا یا حداقل شرکت دیگری با او در آفرینش است که نشان دهنده الحادی بودن یا شرک در این تفکر است (نیرومند، ۱۳۹۰).

مفوضه در واقع ائمه را در امور عالم و تدبیر آن به خصوص در خلق و رزق و میراندن و زنده کردن موجودات در عرض خدا و شریک او قرار داده‌اند.

وهابیت

وهابیت یکی دیگر از فرقه‌هایی است که با دخالت مستقیم استعمار انگلیس در بلاد اسلامی پا به عرصه وجود نهاد. موسس این فرقه شخصی به نام محمدبن عبدالوهاب است که در سال ۱۱۱۵ در شهر عیینه از توابع نجد دیده به جهان گشود. او فقه حنبلی را در زادگاه خود آموخت، سپس برای تکمیل معلومات رهسپار مدینه منوره شد و در آنجا به تحصیل حدیث و فقه پرداخت. در دوران تحصیل در مدینه، گهگاه مطالبی بر زبانش جاری می‌شد که از عقایدی خاص حکایت داشت، چندان که اساتید وی نسبت به آینده اش نگران شده و می‌گفتند: اگر این فرد به تبلیغ بپردازد، گروهی را گمراه خواهد کرد (سبحانی، ۱۳۸۸).

مستر همفر که یک جاسوس انگلیسی در ممالک اسلامی بود، همزمان با محمدبن عبدالوهاب می‌زیست و زمانی که محمدبن عبدالوهاب در بصره می‌زیست با او آشنا شد و در کتاب خاطراتش درباره عبدالوهاب چنین نوشته: «او جوانی بسیار بلند پرواز و تندخو بود و از حکومت عثمانی انتقاد می‌کرد ولی به حکومت ایران کاری نداشت و سه زبان ترکی، فارسی و عربی را می‌دانست و لباس طلبه علوم دینی را بر تن داشت. نمی‌دانم این جوان سنی مذهب از کجا زبان فارسی را آموخته بود؛ البته این مسائل شگفت آور نبود زیرا در بصره شیعه و سنی با همدیگر مانند برادر برخورد می‌کردند. بسیاری از مردم بصره به فارسی و عربی سخن می‌گویند و بسیاری ترکی نیز می‌دانند. محمدبن عبدالوهاب جوان آزاداندیشی بود، تعصب ضد شیعی نداشت، حتی برخی از عالمان بزرگ اهل تسنن، شیعیان را کافر می‌شمردند و آنها را مسلمان نمی‌دانند. همچنین او برای مذاهب چهارگانه اهل سنت جایگاهی نمی‌شناخت و می‌گفت: خدا دستوری در این مورد نداده است. این جوان بلندپرواز برای فهم قرآن و سنت از اجتهاد خود استفاده می‌کرد و نظرات بزرگان را، نه تنها بزرگان زمان خود و مذاهب چهارگانه، بلکه نظرات ابوبکر و عمر را به نقد می‌کشید و اگر نظرش با نظرات آنها متفاوت بود، گفته‌های آنان را اهمیت نمی‌داد. او می‌گفت: پیامبر گفته من کتاب و سنت را در میان شما می‌گذارم اما نگفته کتاب، سنت، صحابه و مذاهب اربعه را؛ بنابراین پیروی از کتاب و سنت واجب است، مذاهب اربعه و صحابه و بزرگان، هر نظری می‌خواهند داشته باشند (هامفری، ۱۳۶۸).

وی در ادامه چنین می‌نویسد: پس از مدتی آشنایی و مُراوده با محمدبن عبدالوهاب بدین نتیجه رسیدم که فرد شایسته برای اجرای مقاصد بریتانیا در منطقه، شخص او تواند بود. روح بلندپروازی، غرور، جاه طلبی و دشمنی با علماء و مراجع اسلام، خود کامگی تا آن مرحله که حتی خلفای راشدین را هم مورد انتقاد قرار می‌داد.

برداشت او از قرآن و حدیث که تفاوت آشکار با واقعیت داشت، بزرگترین نقطه ضعف او بود که می‌توانست مورد استفاده قرار گیرد، لذا من با محمد گرم گرفتم و تدریجاً دوستی پابرجایی میان ما برقرار گردید. من پیوسته در گوش او فرو می‌خواندم که خداوند تو را از موهبت نبوغ و قریحه‌ای بهره‌مند ساخته که به مراتب از علی (ع) و عمر بیشتر است. به او می‌گفتم: اگر تو در زمان پیامبر (ص) می‌بودی یقیناً به جانشینی او انتخاب می‌شدی. من دائماً با لحن آرزومندانه ای او را مخاطب قرار می‌دادم که امیدوارم تحولی که بزودی باید در دین اسلام پدید آید به دست تو صورت گیرد زیرا تو تنها نجات دهنده اسلام از این انحطاط خواهی بود (هامفری، ۱۳۶۸).

همفر در ادامه خاطراتش چنین اعتراف می‌کند که یکی از مهمترین اهدافش، لقاء فکر رهبری و پیشوایی در شخصیت محمدبن عبدالوهاب بوده و در این باره چنین می‌نویسد: بر آن شدم تا در روح او رسوخ کنم و راه سومی را جزء شیعه و سنی برای اداره امور مسلمین بدو پیشنهاد نمایم. برای حصول این مقصود لازم بود قبلاً ذهن او را از تمامی آنچه بدان مهر می‌ورزید و تعصب کورکورانه داشت پاک سازم و در نتیجه حس آزاد اندیشی و بلند پروازی او را تقویت کنم. در یکی از دیدارها به

شیخ گفتم: آیا درست است که پیامبر (ص) با اصحاب خود رفیق بود؟ گفت آری. پرسیدم: آیا احکام اسلامی دائمی است یا موقتی؟ گفت: البته دائمی است زیرا پیامبر می‌فرماید: حلال محمد تا رستاخیز حلال و حرام او تا رستاخیز حرام است. بلافاصله گفتم: پس ما باید به سنت او پایبند باشیم و با یکدیگر دوست و برادر شویم. او پیشنهادم را پذیرفت و از آن پس در سفر و حضر با هم بودیم. من و محمد راهی را که در پیش داشتیم با سرعت می‌پیمودیم. هرگز او را در سفر و حضر رها نمی‌کردم و درصدد آن بودم که روح آزادگی را در اندیشه‌اش و تردید در عقاید دینی‌اش را تقویت کنم. یک بار نیز به دروغ خوابی که گفتم دیده بودم را برایش تعریف کردم؛ شب در خواب دیدم که پیامبر (ص) با همان هیأتی که خطیبان بر منبرها او را توصیف می‌کنند نشسته بود و گرداگردش را عالمان و بزرگانی که من هیچ یک را نمی‌شناختم گرفته بودند. ناگهان تو وارد مجلس شدی و از چهره‌ات نوری می‌درخشید. وقتی به پیامبر رسیدی، او به احترام تو از جایگاه خود برخاست و پیشانیت را بوسید و به تو گفت: ای هم نام من! تو وارث علم و جانشین من در اداره شئون دین و دنیای مسلمینی! تو گفتی یا رسول الله می‌ترسم علم خود را به مردمان آشکار کنم! پیغمبر فرمود: بیم به دل راه مده که تو برتر از آنی که خود می‌پنداری. وقتی محمد بن عبدالوهاب افسانه خواب دروغینم را شنید نزدیک بود از خوشحالی به پرواز درآید. دائماً می‌پرسید آیا تو در رویاهایت صادقی؟ و من مکرر به او می‌گفتم مطمئن باش و احساس کردم از همان لحظه بازگو کردن خواب، تصمیم جدی به اظهار دعوت خود و اعلام مذهب تازه‌اش اتخاذ کرده است. (هامفری، ۱۳۶۸).

با توجه به مطالب گفته شده به خوبی می‌توان به رابطه تنگاتنگ محمد بن عبدالوهاب موسس و بنیانگذار وهابیت با استعمارگران انگلیسی پی برد. این فرقه با آمیختگی عقاید خود به اغراض سیاسی معتقد است که هیچ انسانی نه موحد است نه مسلمان، مگر آنکه اموری را ترک کند و اموری را انجام دهد از جمله:

۱- به هیچ یک از رسولان خدا توسل نجوید، هر کس اقدام به این کار کند مشرک است. بنابراین زیارت قبور و شفاعت خواهی از آنها مقبول نیست.

۲- تعمیر قبور پیامبر (ص) و ائمه (ع) کار پسندیده‌ای نیست. البته برای نخستین بار این مسأله بوسیله ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم مطرح شد و می‌گفتند باید آنها را تخریب کرد. حمله به نجف و کربلا نیز در راستای همین فتاوا قرار می‌گرفت.

۳- بر اساس آئین وهابیت، مسلمانان از آئین اسلام منحرف شده‌اند و در دین خدا بدعت‌هایی نهاده‌اند که با شرع اسلام مغایر است. منظور از بدعت‌ها، دلبستگی مسلمانان به آئین اسلام و برپایی سنت‌های پیامبر (ص) و معصومین علیهم‌السلام است.

۴- بر اساس عقاید وهابیت هیچ کس حق ندارد به رسول خدا سوگند بخورد و حاجت را از غیر خدا بخواهد.

۵- مراسم تشییع جنازه و سوگواری برای گذشتگان حرام است. از مردگان نمی‌توان شفاعت گرفت و به آنها توسل جست.

۶- القابی که برای عزت و احترام به پیامبر (ص) و ائمه معصومین علیهم‌السلام ادا می‌شود. ناصواب است و احترام تنها شایسته خدا است.

۷- وهابیون معتقدند سایر فرق اسلامی اگر به وهابیت در نیایند باید جزیه بدهند و از این رو تجاوز به اموال و نوامیس آنها حلال است.

البته موارد فوق در بیان شرح حال وهابیت هنگامی جدی‌تر می‌گردد که بدانیم وهابیون تنها به گفتن و نوشتن اکتفا نمی‌کنند بلکه برای پیشرفت اهداف خود اقدام به تشکیل ارتش وهابی با عنوان (اخوان وهابی) با کمک انگلیس‌ها نمودند که حتی در مصاف با نیروهای حکومتی آل سعود برتری داشتند (جاسبی، ۱۳۸۰).

امروزه در منطقه عربی مسلمان نشین خاورمیانه سه عنصر آمریکا، رژیم اسرائیل و جریان وهابیت، سه ضلع یک مثلث را تشکیل می‌دهند. وهابیت به خصوص طیف سلفی و تکفیری آنها، یا عملکردهای جاهلانه و خردگریزانه خود باعث تحقق دو هدف عمده غرب به شرح زیر شده است:

۱- آنها با برداشت غلط و افراطی با تن دادن به سر بریدن‌ها و اعدام انسان‌ها، مفهوم جهاد مقدس مسلمانان را از مسیر تقدس خود خارج کرده‌اند.

۲- وهابیت به جهت اینکه نطفه تشکیل‌اش بر پایه‌های انحرافی قرار دارد، شیعه را دشمن شماره یک خود می‌داند و تبلیغات وسیعی را علیه شیعیان انجام می‌دهد و در مجموع وهابیت با تکیه بر عناصر مثلث قدرت، ثروت و مذهب به دنبال جهل گسترده خود در میان مسلمانان بی‌سواد منطقه است (جمشیدی راد، ۱۳۸۹).

وهابیت دارای ریشه‌ای است که مدعی توحید کامل و خالص برای خدا و جنگ با بت پرستی است ولی اساساً شاخه و برگ‌های این ریشه، اختلاف اندازی در میان مسلمانان و ایجاد آشوب به نفع استعمارگران غربی است و همین نکته محور اصلی وهابیت را تشکیل می‌دهد که تمام کوشش‌های وهابیت از آغاز تاکنون بر گرد آن می‌چرخد. وهابیت شعاری علیه قرآن و سنت پیامبر است و هدف اصلی آن، حمله به شیرازه جامعه اسلامی است. آنچه خطر این فرقه را نشان می‌دهد، عزم وهابیت در نابودی همه مذاهب و اندیشه‌های ناهمخوان با اسلوب افراطی‌گری در میان آن است.

بابیت و بهائیت

یکی دیگر از فرقه‌هایی که با حمایت مستقیم انگلیس‌ها بوجود آمد فرقه بابیه است. انگلیس‌ها برای توسعه منافع خویش به دنبال نفوذ در خاورمیانه بودند و در این میان ایران اولین کشوری بود که توجه انگلیس‌ها را به خود جلب کرد، چرا که شرایط جغرافیایی سیاسی این کشور، شرایط مناسبی را برای انگلیس‌ها فراهم می‌نمود. در قرن نوزدهم میلادی، انگلیس‌ها با تکیه بر انقلاب صنعتی، در آستانه توسعه و پیشرفت قرار گرفتند. توسعه تجارت، دستیابی به مواد خام و اولیه مورد نیاز صنایع به مقدار فراوان و ارزان، برقراری آزادی‌های سیاسی و... این کشور را در ردیف کشورهای مقتدری قرار داد که می‌توانست راه نفوذ به کشورهای ضعیف و توسعه نیافته را هموار سازد. از متون تاریخی و اسناد و مدارک مربوط به دوره قاجار مشخص می‌شود که پادشاهان عصر قاجار، به ویژه فتحعلی‌شاه، محمدشاه و ناصرالدین شاه در حصارهای تنگ بینش استبدادی محصور بودند که شباهت زیادی به بینش رهبران ایلات و قبایل داشت و نسبت به تحولات بین‌المللی نیز اطلاعات بسیار ناچیزی داشتند (راعی گوجه، ۱۳۸۰).

استبدادی بودن حکومت قاجارها، ساختار اقتصادی ایران را نیز در آستانه بحران قرار داد زیرا در این دوره، ایران بیرون از مدار اقتصاد جهانی قرار داشت و به قبول نقشی حاشیه‌ای در معاملات اقتصادی تن داده بود. جان فوران از جمله اندیشمندان است که ضمن اشاره به مقاومت شکننده ایران در عرصه اقتصادی جهان از یک شیوه تولید سرمایه‌داری جدیدی سخن می‌گوید که پا به عرصه وجود نهاده بود و ابتکار عمل را از قاجارها گرفته بود، از این جهت شیوه حکومت قاجارها، ایران را در آستانه وابستگی کامل قرار داد. از دیدگاه جان فوران، وابستگی جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی دارد. قدرت نظامی این وابستگی را به ایران تحمیل کرد و سلطه اقتصادی به دنبال سلطه نظامی آمد و سرانجام انگلستان به راحتی توانست ایران را در موضع انفعال قرار دهد (فوران، ۱۳۸۰).

فعالیت بهائیان در شرایطی آغاز شد که بسیاری از مردم ایران از نظر اقتصادی و اجتماعی، وضعیت مناسبی نداشتند. میزان آگاهی و سواد مردم در پایین‌ترین سطح خود قرار داشت و به علت وضعیت نابسامان اقتصادی، جذب مردم به فرقه بهایی و تهدید امنیت کشور، امری محتمل به نظر می‌رسید. امیرکبیر صدراعظم کاردان ایران در دوره ناصرالدین شاه، قهرمان مبارزه با استعمار با ورود به دستگاه دربار، به امور مهمی چون تثبیت قدرت مرکزی از طریق برخورد با عوامل تهدیدکننده داخلی و خارجی پرداخت. مهمترین اقدام وی در زمینه داخلی، سرکوب شورش بهائیت بود که با اقدامات مقتدرانه و البته روش‌های متفاوت امیر صورت گرفت. فرقه بهائیت به طور مشخص در دوره محمدشاه با ایجاد شورش و ناامنی، در صدد دستیابی به اهداف خود برآمد، اما تحركات جدی آنها در دوره ناصرالدین شاه گسترش یافت. در واقع با مرگ محمدشاه، اغلب ولایات را شورش فرا گرفت که سهمناکترین آنها فتنه سالار بود. در دوره فترت، پیشوایان بابی نیز از فرصت استفاده کرده و در نشر پیام باب و دعوت مردم کوشش فراوان نمودند؛ دولت امیر که هنوز آن شورش‌ها را فرو ننشاند بود با غائله بابیان مواجه گردید (آدمیت، ۱۳۶۲).

امیر کبیر اقدامات این فرقه را در راستای تضعیف قدرت مرکزی دیده، و با سیاست و درایت دریافت که این فتنه و آتش آن از گور انگلیس‌ها بر می‌خیزد و اگر در صدد رفع آن بر نیاید بنیان مملکت سست خواهد شد (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲).

در واقع حدس امیر در این رابطه کاملاً درست بود؛ روسیه و انگلیس در آن زمان به رغم آن که با یکدیگر رقابت داشتند اما در زمینه حمایت از بهائیان متفق القول بودند. دو کشور تلاش داشتند با حمایت از این فرقه تازه تأسیس، نفوذ خود را از این طریق شدت بخشند و علاوه بر آن برای مقابله با روحانیت و علماء که نفوذ و محبوبیت زیادی در میان مردم داشتند، از بابیها به عنوان سپر بلا بهره برداری کنند (آبراهامیان، ۱۳۷۷).

در ابتدا بیشترین تلاش‌ها جهت حمایت از این فرقه توسط روسیه صورت گرفت، چنانکه در یک نمونه، میرزا حسینعلی بهاء که پس از باب، رهبری حزب را بر عهده گرفت، طبق نوشته کینیاز دالگورکی (وزیر مختار روسیه در ایران)، یکی از جاسوسان رسمی سفارت روسیه و همکار دالگورکی بوده است و مخصوصاً در فاجعه قتل قائم مقام سهم عمده ای داشت (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۳).

نامه‌ها و خاطرات به جا مانده از دالگورکی نیز به خوبی گویای این موضوع است: (روزی که سید کاظم رشتی در مورد باب امام زمان سخن می‌گفت ... بی نهایت به سید احترام می‌کردم؛ با یک حالت خضوع و خشوع در حضور او خود را جمع کرده گفتم حضرت صاحب الامر! به من تفضل و ترحمی فرمایید بر من پوشیده نیست توئی تو). (دالگورکی، بی تا).

در سیاست قداست زدایی نیز امیر بدون مقابله مستقیم، تلاش نمود تا جایگاه معنوی بهائیت را نزد مردم کاهش دهد تا مردم افکار واقعی او را درک کنند، در غیر این صورت ممکن بود با مظلوم نمایی بهائیان، نتیجه معکوس گردد و بسیاری از مردم جذب اندیشه‌های این فرقه گردند. کنت دو گینو نویسنده و دیپلمات فرانسوی (۱۸۸۲-۱۸۱۶) در این رابطه می‌نویسد که امیر این اندیشه را داشت که بهترین راه برای بر انداختن باب آن است که او را در معنا نابود گرداند. پس بر آن شد که او را از زندان چهریق بیرون آورد و آنطور که هست و یا آنطور که درباره‌اش عقیده داشت، به مردم بنمایاند... (آدمیت، ۱۳۶۲). در این راستا امیر قبل از محاکمه برخی از رهبران فکری فرقه، به فتوای علما نیز رجوع کرد. در نهایت امیر موفق شد با گرفتن حکم اعدام باب از علمای تبریز، به غائله باب پایان دهد.

امیر در سیاست برانداختن و سرکوب بهائیت در دوران صدارتش موفق گردید. به قول جسیتن شیل سفیر انگلیس در ایران اوایل دوره ناصری پس از غائله زنجان پیروان باب جرأت نکردند که صلح و امنیت عمومی را به هم بزنند (آدمیت، ۱۳۶۲). از دوران قاجار تا اواخر دوران پهلوی، فرقه ضاله بهائیت همواره به عنوان عامل استعمار، ایفای نقش نموده و به عنوان اهرم فشار در مقابل اسلام و روحانیت قرار گرفتند. علماء با شناختی که از ماهیت این فرقه و وابستگی آنها به استعمار داشتند، مخالفت و مبارزه بر ضد آنان را در اشکال مختلف انجام دادند، کسانی چون شیخ فضل الله نوری، نواب صفوی، آیت الله بروجردی، آیت الله فلسفی و سپس امام خمینی و شاگردان ایشان همواره بهائیان را به عنوان دشمن مسلمانان و عاملان استعمار شناخته و خطر آنها را به مسلمانان گوشزد می‌کردند (دوانی، ۱۳۹۴).

بهائیان که همانند بابیه با تفکرات التقاطی وارد عرصه سیاسی شده بودند از یک سو در نفوذ استعمار سهیم بودند و از سوی دیگر نقش موثری در مشروعیت بخشیدن به رژیم پهلوی ایفا می‌کردند اما برخلاف بابیه با تکیه زدن بر فلسفه تشیع و نظام مهدویت و با رویکردی دینی در مقابله با علماء قرار گرفتند، بهائیان با تفکرات التقاطی خویش که متکی بر اندیشه‌های غیردینی بود، در انجمن‌های فراماسونری اهداف خود را در چهار جهت متمرکز کردند:

۱- در زمینه سیاسی به لیبرالیسم

۲- در زمینه اخلاقی به دئیسم (اعتقاد به خداوند منهای باور داشتن به پیامبران و کتب آسمانی) و صهیونیسم.

۳- در زمینه فرهنگی به کاسموپولیتیسم (جهان وطنی)

۴- در زمینه اجتماعی، تعصب نورزیدن به ارزشهای مکتبی و اعتقاد به تساهل (میر، ۱۳۷۰)

یکی دیگر از عوامل مخالفت روحانیت یا بهائیان، مخالفت گسترده این فرقه با شیعه و دشمنی با مسلمانان بود. یکی از سران فرقه مزبور در ماه محرم گفته بود که عموم افراد بهایی باید سعی کنند از نزدیک شدن به این مسلمانان کثیف خودداری کنند. امیدوارم در آتیه نزدیک، کمربند مسلمانان را با فعالیت دائم و روز افزون خود بشکنیم و بهائیت را در ایران و جهان پیشرفت دهیم. آنها در کنار این دشمنی، درصد گسترش فساد و فحشا در جامعه ایرانی برآمدند زیرا تعهدی به فرهنگ ملی و هویت

دینی نداشتند و همانند صهیونیست‌ها تابع تفکر جهان وطنی (کاسموپولیسیسم) بودند. آنها با طرح تئوری انطباق و همسازی با جوامع گوناگون با گریز از فرهنگ ملی، بیشترین صدمات را به فرهنگ ایرانی زدند (منصوری، ۱۳۹۱)

راه‌های رسیدن به وحدت اسلامی در بین مسلمانان به منظور جلوگیری از نفوذ هر چه بیشتر بیگانگان:

از مهم‌ترین راه‌های رسیدن به وحدت، اتحاد کلمه بر محور اسلام و اجرای دستورات اسلامی است. قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران/۳۰).

خداوند در این آیه علاوه بر اینکه امت اسلامی را به سوی وحدت کلمه دعوت می‌کند، از هر گونه تفرقه نیز بر حذر می‌دارد. قرآن کریم تفرقه و اختلافات را مایه سستی و از بین رفتن ابهت مسلمانان و بی‌خردی می‌داند.

استعمار گران و دولت‌های استکباری چون آموزه‌های وحدت بخش قرآن را مانع بزرگی بر سر راه خویش نسبت به تسلط بر کشورهای اسلامی می‌بینند، برای مهجور ساختن قرآن و کنار گذاردن آن از زندگی سیاسی و اجتماعی مسلمانان به عنوان یک راهبرد اساسی تلاش می‌کنند تا از این طریق بتوانند سلطه‌گری خود را در کشورهای اسلامی تداوم بخشند.

استعمارگران برای حفظ منافع خود و استثمار مسلمانان، با اختلاف افکنی و رواج ملی‌گرایی میان مسلمانان در قالب فعالیت‌های استشرافی، تهاجم فرهنگی و ایجاد فرقه‌های ساختگی، ضمن سرگرم ساختن مسلمانان، با زدودن اتحاد و رواج اختلاف‌های متعدد، بر آنان سلطه می‌یابند که در این میان تمسک به قرآن، بیداری اسلامی، استفاده از ظرفیت عالمان هوشمند، ایجاد روابط دوستانه میان حکومت‌ها، اهتمام ویژه به خودباوری و اجتناب از خود باختگی، از راهکارهای ایجاد وحدت به شمار می‌روند. مسلمانان می‌توانند با حفظ اعتقادات و باورهای خود، به ایجاد وحدت در عرصه‌های گوناگون بیاورند و با تشکیل مراکز مشترک در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی به هم‌افزایی و تقویت یکدیگر کمک کرده و باعث تشکیل قدرتی جهانی بر پایه مشترکات گردند. عالمان دینی و مصلحان اجتماعی و همچنین مسئولان حکومت‌ها در این زمینه نقش ویژه‌ای دارند که می‌توانند با برگزاری نشست‌های مشترک به نقاط وحدت بخشی رسیده و وحدت را در جوامع اسلامی عملی سازند.

یکی از راهکارهای مقابله با اقدامات تفرقه افکنانه بیگانگان، تقویت خودشناسی و خودباوری مسلمانان به شمار می‌رود. این راهکار در مقابل خودباختگی و از خودبیگانگی است و منظور از آن این است که مسلمانان به یک خودآگاهی انسانی، اسلامی، تاریخی و فرهنگی برسند و با در نظر گرفتن نقاط قوت و ضعف خویش، به خود تکیه کنند و با رفع نقاط ضعف، به نقاط قوت خود پرداخته و بدانند که خود می‌توانند با استفاده از معارف وحدت بخش قرآنی، ضمن همفکری و ایجاد ارتباطات در عرصه‌های گوناگون، به هم‌افزایی یکدیگر در جهت نیل به سعادت یاری رسانند.

شهید مطهری از جمله افرادی است که برای تحکیم وحدت اسلامی تلاشی خستگی ناپذیر کرده‌اند. به اعتقاد ایشان: آن چیزی که مانع وحدت است، بیش‌تر سوء تفاهماتی است که مذاهب گوناگون اسلامی با یکدیگر دارند؛ یعنی وقتی شیعه، اهل سنت را ناصبی بدانند و اهل سنت، شیعه را مجوس، بدیهی است که وحدتی حاصل نمی‌شود. تاکید ایشان بر نقاط مشترک، به عنوان ملاک وحدت اسلامی است. مواردی نظیر: قرآن، سیره و سنت رسول اکرم (ص)، قبله (کعبه)، نماز، روزه، حج و ...

با مطالعه در تاریخ اسلام نیز می‌توان از وحدت و همگرایی و ثمرات آن بین مذاهب اسلامی شواهد فراوانی یافت و آنها را به عنوان آسوه و نمونه به جوامع اسلامی معرفی نمود. سیره حضرت علی (ع) بهترین الگو و آسوه برای برقراری اخوت و وحدت اسلامی است. ایشان برای حفظ وحدت مسلمانان، نه تنها از حقوق خویش گذشت، بلکه از همکاری یا مخالفان خود نیز دریغ نکرد.

بین علما نیز بزرگانی از هر دو مذهب شیعه و سنی در راستای وحدت اسلامی کوشیده‌اند. برای نمونه، افرادی چون آیت الله بروجردی، امام خمینی، علامه شرف‌الدین، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، امام موسی صدر و ... از میان شیعه و شیخ‌شلتوت و دیگران از بین اهل سنت را باید نام برد که در عرصه شکل‌گیری وحدت بین مسلمانان گام‌های موثری برداشته‌اند.

همچنین به منظور جلوگیری از جذب جوانان در این فرقه‌های انحرافی باید هویت ایرانی-اسلامی را در آنان تقویت کرد، در غیر این صورت ممکن است آنان با توجه به جهان بینی و ارزش‌های خاصی که مطرح می‌کنند، هویت جوانان را تغییر داده و آنان جذب این فرقه‌های انحرافی شوند. همچنین با پاسداری از قداست خانواده و حمایت همه‌جانبه برای تشکیل و حفظ

خانواده، به عنوان زیربنای جامعه دینی و نیز تلاش در جهت ارتقاء و توسعه آگاهی‌های جوانان و نوجوانان و ترویج سبک زندگی اسلامی- ایرانی توسط نهادهای فرهنگی می‌توان مانع از جذب جوانان به سمت این فرقه‌های انحرافی شد. (فاطمی نسب، قلاتی، ۱۳۹۸).

قرآن کریم نیز در این باره می‌فرماید: «یا ایهاالذین آمنوا إن تطیعوا الذین کفروا یردُّوکم علی اعقابکم فتنَّقلبوا خاسرین: ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، اگر از کسانی‌که کفر ورزیده‌اند اطاعت کنید، شما را از عقیده‌تان باز می‌گردانند و زیانکار خواهید شد.» (آل عمران/۱۴۹).

نتیجه‌گیری

ایجاد تفرقه بین مسلمانان، از خواسته‌های دیرینه استعمارگران و دولت‌های استکباری بوده است و جلوه‌های گوناگونی دارد از جمله: اختلاف شیعه و سنی، اختلاف قومیت‌ها و ملیت‌های گوناگون، درگیری حزبی بین مردم، شکاف بین مردم و عالمان دینی، تحریک احساسات قومی و ملی‌گرایانه مردم، ایجاد عداوت میان کشورهای اسلامی همجوار و ... و لذا استعمارگران که از دیرباز به دنبال نفوذ در کشورهای اسلامی بوده‌اند از این اختلافات سوء استفاده کرده و با تشکیل و تقویت فرقه‌های انحرافی که خود، عمال استعمارگران در ممالک اسلامی بودند، سعی کردند به اهداف شوم خود که نفوذ و غارت اموال مسلمین بود، دست پیدا کنند و در این راه از هیچ تلاش و فتنه‌ای دریغ نکرده‌اند و لذا وظیفه ما مسلمانان است که با هوشیاری و آگاه‌سازی افراد جامعه نسبت به این فرقه‌های منحرف، پرده از افکار و نیات شوم آنان و اربابان استعمارگرشان برداریم و مانع از تحقق اهداف پلیدشان شویم که این کار از طریق ایجاد وحدت بین مسلمانان امکان‌پذیر است. اتحاد و یگانگی در سایه وحدت عقیده، محکم‌ترین نوع اتحاد است که قرآن کریم بر آن تأکید ورزیده است. قرآن بر اساس همین وحدت عقیده، مومنان را برادران یکدیگر خوانده است: «انما المومنون اخوه» (حجرات/۱۰).

وحدت برای امت اسلامی و دولت‌های اسلامی، چه در بُعد داخلی و چه در بُعد خارجی، مقوله‌ای کاملاً استراتژیک، حساس و سرنوشت‌ساز به حساب می‌آید که عقلت از آن، خسارت‌های جبران‌ناپذیری در پی خواهد داشت. پس مسلمانان باید ضمن حفظ وحدت و انسجام، سطح آگاهی و هوشیاری خود را نیز ارتقاء بخشند تا در دام این فرقه‌های ساختگی که هدفی جز تأمین منافع استعمارگران و کمک به نفوذ هر چه بیشتر آنها در جوامع اسلامی ندارند، گرفتار نشوند، چنانکه خداوند، متعال نیز در این باره چنین می‌فرماید: «ومکروا و مکراالله و الله خیر الماکرین» (آل عمران/۵۴).

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آبراهامیان، یراوند. (۱۳۷۷.ش) ایران بین دو انقلاب، ترجمه گل محمدی، احمد. تهران، نشر نی، ص ۲۳.
- ۳- ابراهیم پور، مرتضی. (۱۳۹۵.ش) بررسی دیدگاه وهابیت نسبت به آیه «ان الذین تدعون من دون الله عباداً أمثالکم»، پژوهش نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر، سال ششم، شماره ۲۲، صفحات ۹۹-۱۲۲.
- ۴- آدمیت، فریدون. (۱۳۶۲.ش). امیرکبیر و ایران، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ هفتم، صفحات ۴۴۸-۴۴۷.
- ۵- آذری نژاد، اسماعیل. (۱۳۸۳.ش). فرقه احمدیه، مقاله علمی-پژوهشی کلام اسلامی، شماره ۵۰، (۸ صفحه از ۱۴۸ تا ۱۵۵).
- ۶- اسماعیلی، محبوبه. (۱۳۸۷.ش). انگلستان و گسترش فرقه بهائیت در ایران (با تأکید بر عصر پهلوی)، فصلنامه تاریخ پژوهان، سال چهارم، شماره ۱۶، (۲۵ صفحه از ۴ تا ۲۸).
- ۷- اشراق خاوری، عبدالحمید. (۱۳۴۰.ق). گنجینه حدود و احکام، موسسه ملی مطبوعات امری، ص ۳۹۳.
- ۸- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل. (۱۳۶۲.ش). مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه مویدی، محسن. تهران، امیرکبیر.

- ۹- اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۹۲ ه.ش). امیرکبیر، برآمدن، زندگی، صدارت و فرجام کار میرزاتقی خان امیرکبیر، تهران، موسسه انتشارات نگاه، چاپ دوم، ص ۹.
- ۱۰- بهشتی، مجاهد علی. (۱۳۸۶ ه.ش). ادعاهای قادیانی، مشرق موعود، سال اول، شماره ۲، (۸ صفحه از ۲۰۷ تا ۲۱۴).
- ۱۱- جاسبی، عبدالله. (۱۳۸۰ ه.ش). ریشه‌های پیدایش منازعات ارضی در خلیج فارس، تهران. فرهنگ مقاومت، ص ۵۶.
- ۱۲- جمشیدی راد، جعفر. (۱۳۸۹ ه.ش). فرقه وهابیت و اهداف سیاسی آن، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سوم، شماره ۹، (۱۵ صفحه از ۱۸۱ تا ۱۹۵).
- ۱۳- دالگورکی، کینیا. (بی تا). گوشه‌های فاش نشده‌ای از تاریخ؛ از عملیات حیرت‌انگیز کینیا دالگورکی جاسوس اسرارآمیز روسیه تزاری، ترجمه مرعشی، ابوالقاسم. تهران، حافظ، ص ۳۲.
- ۱۴- دوانی، علی. (۱۳۹۴ ه.ش). نهضت روحانیون ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ص ۲۵۷.
- ۱۵- راعی گلوجه، سجاد. (۱۳۸۰ ه.ش). قاجاریه، افغانستان و قراردادهای استعماری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۸.
- ۱۶- روانفر، نرگس سادات. (۱۳۹۰ ه.ش). پاسخ به شبهه وهابیت درباره حرمت توسل، نیم سال نامه پژوهشی-اطلاع رسانی، شماره ۱۱-۱۰، (۲۷ صفحه از ۱۲۴ تا ۱۵۰).
- ۱۷- سبحانی، جعفر. (۱۳۸۸ ه.ش). وهابیت، مبانی فکری و کارنامه عملی، قم، موسسه تحقیقاتی امام صادق (ع)، چاپ چهارم، ص ۳۶.
- ۱۸- علیزاده، سعید. (۱۳۹۳ ه.ش). چیستی و مبانی کلامی (رکن رابع) در نظام اعتقادی فرقه شیخیه و ارزیابی نسبت آن با (نیابت خاصه) در فرهنگ شیعی، فصلنامه علمی- پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال دهم، شماره ۳۶، (۱۸ صفحه از ۶۷ تا ۸۴).
- ۱۹- فاطمی‌نسب، علی. قلاتی، نسرین. (۱۳۹۸ ه.ش). بررسی دلایل و میزان گرایش به فرقه‌های انحرافی و نقش آن در امنیت اجتماعی، مجله سیاست دفاعی، سال بیست و هشتم، شماره ۱۰۹، (۳۰ صفحه از ۱۳۹ تا ۱۶۸).
- ۲۰- فرمانیان، مهدی. (۱۳۸۲ ه.ش). قادیانیه، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۱۷، سال پنجم، ص ۱۵۹.
- ۲۱- فلاحتی، حمید. (۱۳۸۹ ه.ش). تحلیل عقاید شیخیه در بسترسازی بابیت و بهائیت، معرفت کلامی، سال اول، شماره دوم، (۲۱ صفحه از ۱۵۹ تا ۱۷۹).
- ۲۲- فوران، جان. (۱۳۸۰ ه.ش). مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه تدین، احمد. تهران، انتشارات خدمات فرهنگی رسا، ص ۲۲ و ۲۲۳.
- ۲۳- کاظمی راد، رضا. (۱۳۹۰ ه.ش). تحلیلی بر ادعاهای منجی گرایانه غلام احمد قادیانی و نقش آن در پیدایش قادیانیه، معرفت ادیان، سال پنجم، شماره چهارم، (۲۰ صفحه از ۷ تا ۲۶).
- ۲۴- مشکور، محمدجواد. (۱۳۸۷ ه.ش). فرهنگ فرق اسلامی با مقدمه و توضیحات کاظم مدیر شانه چی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۲۵- منصوری، جواد. (۱۳۹۱ ه.ش). تاریخ قیام پانزده خرداد به روایت اسناد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ص ۳۲۰ و ۳۲۳.
- ۲۶- میر، حسین. (۱۳۷۰ ه.ش). تشکیلات فراماسونری در ایران، علمی، چاپ اول، ص ۳۵.
- ۲۷- نیرومند، رضا. (۱۳۹۰ ه.ش). بازشناسی مرز تفویض از ولایت تکوینی در اندیشه شیعه، مطالعات اسلامی، فلسفه و کلام، سال چهل و سوم، شماره پیاپی ۸۷/۲، (۲۴ صفحه از ۱۶۵ تا ۱۸۸).
- ۲۸- هامفری. (۱۳۶۸ ه.ش). خاطرات مستر همفر (جاسوس انگلیس در کشورهای اسلامی)، مترجم مویدی، محسن. انتشارات امیرکبیر، (صفحات ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۴ و ۲۵).
- ۲۹- هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر. (۱۳۶۳ ه.ش). امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۲۷۴-۲۷۵.

30-Newby, Gordon (2006). "Ahmadiyyeh" in: Aconcise Encyclopedia of world Religious, Britannica Encyclopedia Inc.